

# بازشناسی منابع اصلی رجال شیعه



محمد کاظم رحمتی



پروژه‌ساز: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

محمد کاظم رحمان ستایش و محمدرضا جدیدی -  
نژاد، بازشناسی منابع اصلی رجال شیعه قم: دار الحدیث  
کتابی ارزشمند درباره منابع رجالی و فهرستی  
کهن امامیه

تدوین حدیث و شیوه‌هایی که محدثان نخستین شیعه به تدوین احادیث همت گمارده‌اند، از یک سو و از سوی دیگر، راه‌های آن‌ها در ارزیابی وثاقت احادیث دو موضوع قابل بحث و تحقیق است که هر محققى را برای پاسخ دادن به این دو پرسش به بررسی کتاب‌های فهرست و رجالی وا می‌دارد. در میان آثار متعددی که عالمان امامی در دو زمینه دانش رجال و فهرست‌نگاری تألیف کرده‌اند، تنها تعداد معدودی از آثار کهن باقی مانده و در اختیار ما قرار گرفته است. کتاب رساله‌ی ابی غالب الزراری الی ابن ابنه فی ذکر آل‌اعین از احمد بن محمد بن محمد بن سلیمان بن حسن بن جهم بن بکیر بن اعین شیبانی کوفی بغدادی (۲۸۵-۳۶۸) ظاهراً کهن‌ترین متن باقی مانده از کتاب‌های فهرست متعددی است که عالمان امامی به رشته تحریر درآورده‌اند. پس از کتاب زراری، **فهرست اسماء مصنفی الشیعة** احمد بن علی نجاشی و کتاب **الفهرست شیخ طوسی** دو کتاب مهم از فهرس‌های متعددی است که باقی مانده است و ارزش فراوانی دارند. در کنار این آثار مهم نگاشته شده در فهرست‌نگاری که در ادامه به اهمیت این آثار اشاره خواهیم کرد، کتاب **اختیار معرفة الرجال** محمد بن عمر کشی و **الرجال شیخ طوسی** نیز دو اثر مهم کهن شیعی در باب رجال امامیه در قرون نخستین است که از جنبه‌های خاص اهمیت دارند. بررسی این آثار به جز کتاب زراری موضوع کتاب **بازشناسی منابع اصلی رجال شیعه** است.

## اشاره

در میان شاخه‌های مختلف دانش حدیث، دو دانش رجال‌نگاری و فهرست‌نویسی، به دلایل مختلفی که در ادامه از آن‌ها سخن گفته خواهد شد، اهمیت فراوانی دارند. در میان آثار شیعی باقی‌مانده از خیل آثاری که عالمان امامی متقدم در این زمینه به رشته تحریر درآورده‌اند، دو کتاب **فهرست اسماء مصنفی الشیعة** از ابوالعباس نجاشی و **الفهرست شیخ طوسی** دو اثر مهم در حوزه فهرست‌نگاری هستند. در دانش رجال نیز کتاب **اختیار معرفة الرجال** از ابوعمرو کشی و کتاب **الرجال شیخ طوسی**، نیز دو منبع مهم و ارزشمند در دانش رجال. بررسی و اهمیت این چهار اثر موضوع تک‌نگاری با عنوان **بازشناسی منابع اصلی رجال شیعه** قرار گرفته که انتشارات دارالحدیث آن را منتشر کرده است. نوشته حاضر مروری بر این کتاب و نقاط قوت و ضعف آن است.

\*\*\*

کتاب بعد از مقدمه‌ای بسیار کوتاه (صص ۹-۱۱) با بحث از کتاب **فهرست اسماء مصنفی الشیعة** نجاشی که به خطا از آن با عنوان **رجال** - شاید به دلیل شهرت و خطایی که در چاپ کتاب توسط ناشران رخ داده - یاد شده، آغاز شده است (در بحث از عنوان کتاب در صفحه ۷۱-۷۲ از این مطلب بحث شده است. بی‌توجهی به ماهیت فهرست-بودن کتاب باعث شده تا مؤلفان بر نادرست بودن عنوان **الرجال** برای کتاب نجاشی همچنان اصرار داشته باشند). اشکالی که در همین آغاز کار کمی خودنمایی می‌کند، نحوه ورود به بحث است که فهم کتاب را برای خواننده خاصه اگر مخاطبان را دانشجویان رشته علوم حدیث در نظر داشته باشیم، با دشواری‌هایی روبرو می‌کند. در حقیقت مقدمه-ای که در آن روند تدوین حدیث شیعه و علت نگارش آثار رجالی و فهرستی را توضیح دهد، لازم و ضروری است، چرا که فلسفه عملی نگارش آثار رجالی و فهرستی تنها در پرتو فهم روند تدوین و تألیف

متون امامیه قابل فهم است.

تدوین حدیث شیعه سوای چند اثر عمدتاً کلامی و حاوی برخی نکات جدلی شیعه با مخالفان خود که به نظر در اواخر عصر اموی نگاشته شده‌اند، به نحو جدی در زمان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام که از آن به عصر صادقین یاد می‌شود، آغاز شده است. در این برهه، نگارش حدیث به نحو عام در نوشته‌هایی به نام «اصل» و یا در غالب پرسش و پاسخ‌هایی که به کتاب‌های «المسائل» شهرت دارند، آغاز شد و محدثان امامی آثار متعددی را در این دو صورت که شکل غالب نگارش حدیثی بود، به رشته تحریر درآوردند. گردآوری احادیث خاص در یک موضوع فقهی نیز شیوه‌ای دیگر بوده که می‌توان به کتاب‌هایی که با عنوان الجنائز، الجهاد، الحج، الحدود، الحيض، الخمس، الديات، الزكاة، الصلاة، الصوم، الصيام، الطلاق، الطهارة و النكاح اشاره کرد که بعدها چنین آثاری نقش مهمی در تدوین کتاب‌های مبسوط حدیثی با محوریت ابواب فقه داشته‌اند (برای گزارشی از اسامی مؤلفان این آثار می‌توان به چاپ کتاب الفهرست شیخ طوسی توسط مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی (حیات ۱۳۰۸-۱۳۷۴) مراجعه کرد که در بخش فهراس کتاب‌های ذکر شده در الفهرست لیست بلندی از این آثار را آورده است). بعدها تدوین و دسته‌بندی احادیث آمده در گونه‌های ادبی پیش‌گفته، باعث نگارش آثار منظم‌تری شد که گاه در غالب آثاری با عنوان «الجامع» از آن‌ها یاد شده و گاه تنها با نظم‌بندی همان اثر - در صورت مفصل بودن آن - گام جدی‌ای در تدوین حدیث شیعه بوده است. از مشهورترین عالمان امامی کتاب‌هایی که با عنوان «الجامع» به رشته تحریر در آورده‌اند، می‌توان به محمدبن علی بن محبوب اشعری (طوسی، فهرست ص ۴۱۱)، موسی بن قاسم بن معاویه بجللی (همو، همان، ص ۴۵۳) و محمدبن حسن بن ولید قمی (همو، همان، ص ۴۴۲) را نام برد.

در کنار توجه به تدوین حدیث، محدثان و عالمان امامی با مسئله جدی دیگری نیز روبرو بودند و آن حجیت داشتن احادیث گردآوری شده در کتاب‌ها و آثاری بود که در اختیارشان قرار می‌گرفت (بحث بر سر حجیت عام حدیث به عنوان منبعی فقهی در این‌جا مد نظر نیست، بلکه بحث در اینجا طرق توثیق احادیث و چگونگی علم به اعتبار احادیث روایت شده مد نظر است). همان‌گونه که برخی از معاصران در بحث از مسئله چگونگی توثیق حدیث در قرون اولیه در میان عالمان امامی اشاره کرده‌اند، شیوه و نگرش حاکم در توثیق احادیث، نگاه فهرستی بوده است. بدین معنا که برخی از عالمان

امامی که طرق روایت آثار نیز به آنها منتهی می‌شود، به نگارش نگاشته‌هایی به نام «فهرست» همت گمارده‌اند که در این گونه آثار به ذکر طرق خود در روایت آثار کهن‌تر یا معاصر خود می‌پرداخته‌اند. به تعبیر دیگر مبنای توثیق حدیث در میان قدمای امامیه توثیق کتاب به جای توثیق راوی بوده است. هر چند این مطلب به معنای بی‌اعتباری راوی نیز نبوده و طبعاً در کنار اعتبار داشتن مؤلف کتاب، اهمیت طرق اتصال به مؤلف نیز ارزش و اعتبار فراوانی داشته است و این‌که چه کسانی در طریق روایت کتاب بوده‌اند، نیز به اعتبار کتاب می‌افزوده است. با چنین مبنایی است که نگارش آثار رجالی و فهرستی به موازات یکدیگر در میان امامیه رواج یافته است. از عالمان امامی که می‌دانیم فهرستی از آثاری که در ثبت خود تألیف کرده‌اند، می‌توان به سعدبن عبدالله اشعری قمی (متوفی ۲۹۹ یا ۳۰۱)، حمیدبن زیاد دهقان کوفی (متوفی ۳۱۰) که توجه اصلی او روایت اصول کهن و اولیه امامیه بوده، محمدبن جعفر بن احمد بن بطه قمی که فهرست او در اختیار شیخ طوسی بوده و در تألیف کتاب الفهرست خود فراوان به آن ارجاع داده و بخشی از اشکالات موجود در فهرست شیخ طوسی، به واسطه این منبع است و کسان دیگری را نام برد (برای تفصیل بحث اهمیت نگرش فهرستی در نقد و بررسی وثاقت و توثیق احادیث بنگرید به: سیدمحمد عمادی حائری، نقد حدیث: کتاب - شناسی و متن پژوهی، علوم حدیث، شماره ۳۵ - ۳۶ (بهار - تابستان ۱۳۸۴)، صص ۵۲-۶۹).

با چنین مقدمه‌ای (البته در متن کتاب نیازمند تفصیل و ارایه شواهد مفصل‌تری می‌باشد) شاید خواننده تصویر روشن‌تری از ماهیت بحث می‌توانست داشته باشد.

به فصل نخست کتاب بازگردیم که بحثی است درباره فهرست نجاشی. در بحثی کوتاه (ص ۱۵-۱۹) تصویری کوتاه از اوضاع بغداد در قرن چهارم آمده است که بهتر بود بحث تفصیلی‌تری از وضعیت بغداد با تکیه بر کتاب تاریخ مدینة السلام خطیب بغدادی (متوفی ۴۶۳) ارایه می‌شد که گزارش و آینه زیبایی از فضای فرهنگی بغداد در چند قرن نخست است. به کارگیری واژه سلفیان (ص ۱۵) شاید چندین دقیق نباشد و بهتر است از واژه اهل حدیث استفاده کرد که نقش و حضور مهمی در بغداد داشته‌اند. بحث بعدی که شناخت نجاشی نام دارد، با بحث درباره نام پدر و نیاکان نجاشی آغاز شده که البته تا حدی تطویل یافته است و علت آن ذکر نام جد به جای پدر بوده که البته امری کاملاً معهود و متداول بوده و شاید با یک تذکر و اشاره مؤلفان محترم می‌توانستند از این بحث بگذرند. همین‌گونه تطویلات در ادامه بحث درباره کنیه نجاشی و موارد دیگر قابل مشاهده است.

در بحث از استادان نجاشی با تفکیک میان مشایخ اجازه و کسانی که نجاشی در نزد آن‌ها به تحصیل دانش‌های زمان خود پرداخته، دو فهرست ارائه شده است (صص ۴۴-۶۱). بحث کوتاهی نیز درباره عبارت «عده» و اینکه نجاشی چه معنایی از آن داشته، نیز آمده است (صص ۶۱-۶۶). دو بحث پایانی این بخش، سفرهای نجاشی و آثار اوست (صص ۶۶-۷۰).

بحث مهم، موضوع کتاب **فهرست نجاشی** (صص ۷۵-۷۶) نیاز به تفصیل بیشتری دارد و شاید نقل عبارت عربی نجاشی نیز برای فهم بهتر علت نگارش کتاب نجاشی خالی از فایده نبود. نجاشی در آغاز **فهرست خود** (ص ۳) در اشاره به علت و شیوه تألیف کتاب خود می نویسد:

«بعد، فانی وقت علی ما ذکره السید الشریف - أطال الله بقاءه و أدام توفيقه - من تعبير قوم من مخالفتنا أنه لا سلف لکم ولا مصنف. و هذا قول من لا علم له بالناس ولا وقف علی أخبارهم، و لا عرف منازلهم و تاریخ أخبار أهل العلم، و لا لقی أحداً فيعرف منه، ولا حجة علينا لمن لم يعلم و لا عرف. و قد جمعت من ذلك ما استطعته، و لم أبلغ غايته، **لعدم أكثر الكتب، و إنما ذكرت ذلك عذراً إلی من وقع إليه کتاب لم أذكره.** وقد جعلت للأسماء أبواباً علی الحروف ليهون علی الملتبس لاسم مخصوص منها. [ وها أنا أذكر المتقدمين فی التصنيف من سلفنا الصالح، و هي أسماء قليلة، و من الله أستمد المعونة، **علی أن لأصحابنا - رحمهم الله - فی بعض هذا الفن کتاباً لیست مستغرفة لجمع ما رسمه، و أرجو أن یأتی فی ذلك علی ما رسم و حد إن شاء الله [ تعالی ] و ذكرت لرجل طریقاً واحداً حتی لا یكثر (تكثر) الطرق فیخرج عن الغرض.**»

در عبارت نخست نجاشی به دلیل عدم ذکر برخی از آثار اشاره کرده و علت آن را در دسترس نبودن آن دانسته است. اشاره بعدی نجاشی که از عدم وجود تألیفی مفصل در ذکر مصنفات امامیه، نکته جالب توجهی است و نشانگر آن است که فهرست‌هایی که پیش از کتاب نجاشی به رشته تحریر درآمده، کوتاه و مفصل نبوده‌اند. در

آخرین عبارت مورد تأکید قرار گرفته، نجاشی به نکته بسیار مهمی اشاره کرده و آن تنها ذکر یک طریق از طریق متعدد برای کتاب‌هایی ذکر شده در فهرست خود است (مؤیدی بر فهرستی بودن کتاب نجاشی) که معتبرترین طریق برگرفته از فهرس مقصود نظر نجاشی بوده است. نسخه‌های خطی موجود فهرست نجاشی (صص ۷۷-۸۰) پایان بخش مطالب مورد بحث در این بخش است (شاید عدم ذکر این بخش و ارجاع آن به کار کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی که مؤسسه دارالحدیث در دست انجام داشته و بخشی از آن نیز منتشر شده، کفایت می‌کرد. این‌گونه ارجاع دادن به اثری در دست چاپ دیگر هر چند در میان ما کاری متداول نیست، اما کاری مفید است و علاوه بر آن که می‌توانست در کاستن از حجم کتاب کمک کند، به ارزش علمی کتاب با ارجاع به اثری معتبر دیگری می‌افزود).

بخش بعدی کتاب که عنوان شیوه‌شناسی رجال نجاشی (صص ۸۱-۱۱۱) نام دارد، به بحث از برخی خصوصیات کتاب **فهرست نجاشی** اختصاص یافته است. در تکمیل مباحث این بخش کتاب در فصل بعدی با عنوان «آرای رجالی نجاشی» (صص ۱۱۳-۱۳۴) به نوع و نحوه توثیقات و الفاظ جرح و تعدیل که نجاشی در معرفی افراد به کار برده، اختصاص یافته است (البته اگر توجه داشته باشیم که نجاشی با بهره‌گیری از فهرس کهن‌تر به تدوین کتاب خود پرداخته در آن صورت نمی‌توان تمام الفاظ جرح و تعدیل را به نجاشی نسبت داد و برخی از این الفاظ می‌تواند برگرفته از فهرس کهن‌تر باشد). اشکال بی‌توجهی به نگرش فهرستی در فصل بعدی کتاب نیز وجود دارد، خاصه در بخش «مصادر رجال نجاشی» که نویسندگان کتاب همانند بسیاری از دیگر کسان در بازشناسی منابع مکتوب مورد استفاده نجاشی، تنها به ذکر مواردی که نجاشی به تصریح از آن‌ها به عنوان منبع خود یاد کرده، سخن گفته‌اند (صص ۱۴۹-۱۶۴) حال آن‌که با توجه به نگرش فهرستی، منابع دیگری نیز در اختیار نجاشی بوده، خاصه فهرس تألیف‌شده اصحاب که مهم‌ترین منابع نجاشی بوده‌اند (نک اشاره مؤلفان به این‌که نجاشی از فهرست حمیدین زیاد تنها در دو مورد استفاده کرده یا در بحث از فهرست ابن‌بطه و ابن‌ولید قمی کاستی‌ها دیده می‌شود. در تعبیر از فهرست ابن‌بطه توضیح ارائه شده بیشتر با تعریف مشیخه سازگار است، حال آن‌که اثر ابن‌بطه به معنای مصطلح فهرست است که با مشیخه تفاوت دارد). صورت شفاهی در بیان و استفاده از این منابع باعث شده است تا مؤلفان محترم در شناسایی کامل منابع رجال نجاشی ناکام باشند (در حقیقت



این سبک در تمام آثار اسلامی وجود دارد و اصرار برخی خاورشناسان در بحث از مکتوب بودن سنت به معنی اعم آن حتی در قرون دوم و سوم ناشی از بی‌توجهی به صورت بیانی است که غالباً نقل شفاهی را تداعی می‌کند).

شیخ طوسی و نقش وی در تدوین دو کتاب الرجال و الفهرست دومین شخصیت رجالی متقدم امامی است که مورد بحث قرار گرفته است. همانند نجاشی، بحث مؤلفان با گزارشی درباره زندگی نامه شیخ طوسی که تقریباً تمام مشتمل بر عمده اطلاعات مندرج در منابع درباره شیخ طوسی است، آغاز شده است (صص ۱۷۹-۱۹۲) هر چند اشکالاتی نیز در آن دیده می‌شود. به عنوان مثال در اشاره به طوس که زادگاه شیخ طوسی ذکر شده، گفته شده که از مراکز علمی مهم خراسان بوده است که نادرست است و شیخ طوسی بیشتر بهره علمی خود را در نیشابور و نزد عالمان نامدار آن شهر فرا گرفته است، نکته‌ای که مرحوم سیدعبدالعزیز طباطبائی در مقدمه‌ای که در مجموعه مقالات کنگره شیخ طوسی در ۱۳۹۰ هجری قمری برگزار شده بود، در مقاله‌ای که درباره شیخ طوسی نگاشته بود و اینک ترجمه عربی آن در آغاز کتاب الفهرست به تصحیح ایشان منتشر شده، نیز آمده است. به نظر مرحوم سیدعبدالعزیز طباطبائی، شیخ طوسی در نیشابور که مرکز مهم علمی جهان اسلام بوده و به احتمال قوی در نزد ابوحازم عمر بن احمد بن ابراهیم عبدوی (متوفی ۴۱۷ق) و کسان دیگری در همان شهر تحصیل دانش‌های متداول عصر خود را به انجام رسانده باشد. گزارش از کتاب الفهرست شیخ طوسی، نخستین بحث مؤلفان درباره آثار مورد بحث شیخ طوسی است. بعد از بحثی کوتاه درباره نام کتاب الفهرست (صص ۱۹۳-۱۹۵)، بررسی علل نگارش کتاب الفهرست توسط شیخ طوسی مورد بحث قرار گرفته است. از آنجا که مقدمه کوتاه شیخ طوسی بر آغاز کتاب الفهرست کمک فراوانی به فهم انگیزه‌های نگارش کتاب شیخ طوسی و جایگاه آن در میان فهارس امامیه دارد، بهتر است همانند مؤلفان محترم کتاب در این‌جا مروری بر این مقدمه داشته باشیم. شیخ طوسی در آغاز کتاب الفهرست علت نگارش کتاب خود را چنین توضیح داده است:

«اما بعد، فانی لما رأیت جماعة من شیوخ

طائفتنا من اصحاب الحدیث عملوا فهرس

کتب اصحابنا و ما صنّفوه من التصانیف و

رووه من الاصول، ولم اجد احداً استوفی

ذلک ولا ذکر أكثره، بل کل منهم کان

غرضه أن يذكر ما اخص بروايته و احاطت به خزائنه من الكتب، ولم يتعرض احد منهم باستيفاء جميعه الا ما قصده أبو الحسين احمد بن الحسين بن عبیدالله رحمه الله، فانه عمل کتابین، احدهما ذکر فيه المصنفات، و الاخر ذکر فيه الاصول، و استوفاهما علی مبلغ ما وجد و قدر علیه، غیر ان هذین الکتابین لم ینسخهما احد من اصحابنا و اخترم هو رحمه الله، و عمد بعض ورثه الی اهلاک هذین الکتابین و غیرهما من الکتب - علی ما حکى بعضهم عنه. و لما تکرر من الشیخ الفاضل آدم الله تأییده، الرغبة فیما یجری هذا المجری، و توالی منه الحث علی ذلک، و رأیته حریصاً علیه، عمدت الی کتاب یشتمل علی ذکر المصنفات و الاصول، و لم افرد أحدهما عن الاخر لئلا یطول کتابان، لان فی المصنفین من له اصل فیحتاج الی ان یعاد ذکره فی کل واحد من الکتابین، فیطول. و رتبت هذا الكتاب علی حروف المعجم، التي اولها الهمزة و آخرها الباء، ليقرب علی الطالب الظفر بما یلتسمه، و یسهل علی من یرید حفظه، و لست اقصّد ترتیبهم علی أزمّنتهم و أوقاتهم، بل ربما یتفق ذکر من تقدم زمانه بعد ذکر من تأخر وقته و اوانه، لان البغیة غیر ذلک. فإذا ذكرت کل واحد من المصنفین و اصحاب الاصول فلا بد من ان اشیر الی ما قیل فیهم من التعديل و التجريح، و هل یعول علی روایتهم أو لا، و ابین عن اعتقاده و هل هو موافق للحق أو هو مخالف له، لان كثيراً من مصنفی أصحابنا و اصحاب الاصول ینتحلون المذاهب الفاسدة، و ان كانت کتبهم معتمدة. فإذا سهل الله تعالی اتمام هذا الكتاب، فانه یطلع علی أكثر ما عمل من التصانیف و الاصول، و یعرف به قدر صالح من الرجال و طرائقهم. و لم اضمن انی استوفی ذلک

الی آخره، فان تصانیف أصحابنا و اصولهم  
لا تکاد تضبط لاتتشار اصحابنا فی البلدان  
واقاصی الارض، غیر ان علی الجهد فی  
ذلک، والاستقصاء فیما اقدر علیه و یبلغه  
وسعی و وجدی، و التمس بذلک القربة الی  
الله تعالی و جزیل ثوابه، و وجوب حق الشیخ  
الفاضل أدام الله تأییده، و ارجو ان یقع ذلک  
موفقاً لما طلبه ان شا الله تعالی».

عبارت نخست مورد تأکید، اشاره‌ای مهم به سنت فهرست‌نگاری در میان امامیه است که قطعاً شیخ طوسی بخشی از این فهرس را در اختیار داشته و داوری او نیز درباره ویژگی عدم اشمال فهرس امامیه بر عموم آثار و بیشتر گزارشی به تعبیر شیخ طوسی از کتابخانه-های هر فرد نیز بر همین اساس است، اما این مطلب که فهرس نگاشته شده عالمان امامی پیش از او در اختیار شیخ طوسی بوده، نکته مهمی است و دانستن این مطلب که چه فهرسی در اختیار شیخ بوده، اهمیت مهمی دارد و حتی در ارزیابی قوت و ضعف کتاب **الفهرست** باید به این مطلب توجه داشت، مطلبی که در ادامه به آن باز خواهیم گشت. مطلب دیگر مورد اشاره شیخ عدم تفکیک میان ذکر مؤلفان اصول و مصنفات است که به منظور پرهیز از تطویل و طولانی شدن کتاب، هر دو را بدون تفکیک از یکدیگر در کتاب خود ذکر کرده است. در تأکیدی مجدد بر استفاده از فهرس تدوین شده پیش از خود، شیخ طوسی اشاره کرده که در باب جرح و تعدیل افراد، به مطالبی که در فهرس ذکر شده، توجه داشته و به نقل آنها در ضمن شرح حال آن‌ها پرداخته است. اشاره به امکان افتادگی نام فرد یا تألیفی آخرین نکته‌ای است که شیخ به آن اشاره کرده است.

بعد از بحثی کوتاه درباره شخصی که شیخ طوسی در آغاز نگارش کتاب خود از او یاد کرده (ص ۱۹۶-۱۹۸)، گزارشی از نسخه-های خطی **الفهرست** شیخ طوسی (صص ۱۹۸-۲۰۵) آمده که همانند فهرست نسخه‌های کتاب نجاشی بهتر بود به صورت ارجاعی به اثر کتاب‌شناسی آثار حدیثی حتی اگر در هنگام تألیف کتاب حاضر آماده نشر نبوده، ارجاع داده می‌شد. در میان نسخه‌های خطی مختلف کتاب **الفهرست**، یک نسخه که فردی به نام ابراهیم بن عطاء الله حسینی خوزانی (در متن خوزنی) در سوم صفر ۹۸۲ کتابت کرده، توجه مرا به خود جلب کرد. خاندان خوزانی از دیوانسالاران و دولتمردان عصر صفویه هستند که ماساشی‌هانهدا مقاله خوبی درباره رجال شناخته

شده خاندان خوزانی در عصر صفویه تألیف کرده است. بی‌توجهی به این که شیخ طوسی کتاب **الفهرست** را عموماً بر اساس فهرس نگاشته‌شده عالمان امامی پیش از خود سامان داده است، در این جا نیز خودنمایی می‌کند و این اشکالاتی را در طرح برخی مباحث به وجود آورده است (به عنوان مثال در بحث از طرق و اسناد می‌توان این مشکل را دید). همین‌گونه در مباحث بعدی کتاب **الفهرست** (بحث از توجه به جرح و تعدیل و الفاضلی که شیخ طوسی در این مورد به کار برده، مذهب و گرایش‌های افراد) نیز قابل مشاهده است. همان‌گونه که در قبل نیز اشاره شد الفاظ مختلف جرح و تعدیل را نمی‌توان به طور کلی به شیخ نسبت داد، چرا که اگر فرض بهره‌گیری شیخ طوسی از فهرس پیش از خود را مد نظر داشته باشیم، بخشی از این جرح و تعدیل‌ها در حقیقت به منابع شیخ طوسی باز می‌گردد. یکی از مباحث مطرح درباره کتاب **الفهرست** موضوع تعویض اسناد است که به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است (ص ۲۳۳-۲۴۵).

در بحث بعدی کتاب (جایگاه **الفهرست** در منابع رجالی)، بحثی درباره مصادر **الفهرست** آمده است (ص ۲۴۸-۲۵۱). در آغاز بحث مقدمه شیخ طوسی بر کتاب **الفهرست** را به طور کامل نقل شد که دلیل آن اهمیت آن بوده و اکنون باید بار دیگر با توجه به آن مقدمه بحث منابع شیخ طوسی در تألیف کتاب **الفهرست** را مورد ارزیابی قرار دهیم. در آنجا در اشاره‌ای گفته شد که برخی از اشکالات **الفهرست** شیخ طوسی در حقیقت به منابعی باز می‌گردد که شیخ طوسی از آن بهره برده است. آقای مدرسی در اشاره‌ای کوتاه (هیراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، دفتر اول، ص ۱۶) اشاره کرده‌اند که شیخ طوسی در تدوین کتاب **الفهرست** خود، از فهرستی کهن‌تر استفاده کرده است. در اشاره به منابع کتاب، مؤلفان محترم که مبنای نگارش فهرستی در تألیف کتاب اعمال نکرده‌اند، در اشاره‌ای کوتاه گفته‌اند (ص ۲۵۰) که شیخ طوسی در چند مورد از **الفهرست** ابن بطله نقل قول کرده است و نجاشی نیز در فهرست آثار ابن بطله به نگارش کتابی در فهرست توسط ابن بطله اشاره کرده است. در حقیقت فهرست ابن بطله یکی از آثار اساسی شیخ طوسی در **الفهرست** بوده و البته ظاهراً سوای اشکالاتی که خود فهرست ابن بطله داشته و نجاشی به نقل از محمد بن حسن بن ولید قمی به آن اشاره کرده، نسخه صحیحی نیز نبوده است. نجاشی (صص ۳۷۲ - ۳۷۳) در اشاره به ابن بطله می‌نویسد:

«محمد بن جعفر بن أحمد بن بطله

المؤدب، أبو جعفر القمی، کان کبیر المنزل

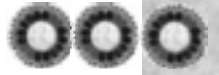
بقم، کثیر الادب والفضل والعلم (العلم والفضل)، يتساهل في الحديث، و يعلق الاسانيد بالاجازات، و في فهرست ما رواه غلط كثير. و قال ابن الوليد: كان محمد بن جعفر بن بطنة ضعيفاً مخلطاً فيما يسنده. له كتب، منها: كتاب الواحد، كتاب الاثنين، كتاب الثلاثة، كتاب الاربعة، كتاب الخمسة، كتاب الستة، كتاب السبعة، كتاب الثمانية، كتاب التسعة، كتاب العشرة فصاعداً، كتاب العشرين فصاعداً، كتاب الثلاثين فصاعداً، كتاب الاربعين فصاعداً، كتاب قرب الاسناد، كتاب تفسير أسماء الله [ تعالی ] و ما يدعی به، وصفه أبو العباس بن نوح و قال: هو كتاب حسن كثير الغريب سديد.

أخبرنا أبو العباس أحمد بن علي بن نوح قال: حدثنا الحسن بن حمزة العلوي الطبري عنه بكتبه.

وقال أبو المفضل محمد بن عبد الله بن المطلب: حدثنا محمد بن جعفر بن بطنة، و قرأنا عليه، و أجازنا ببغداد في النويختية و قد سكنها».

بر اساس طريق نجاشی در نقل فهرست ابن بطنه می دانیم که دو تحریر یا بهتر است گفته شد که فهرست ابن بطنه به دو طریق در میان اصحاب امامیه رواج داشته است. تحریر / روایتی به نقل از حسن بن حمزه علوی طبری (که نجاشی بیشتر از این طریق و این روایت بهره گرفته) و تحریر / روایت ابوالمفضل محمد بن عبد الله بن المطلب شیبانی متداول بوده که شیخ طوسی تحریر / روایتی از طریق دوم را در اختیار

داشته و به کرات از آن نقل قول کرده است. همین گونه شیخ طوسی از فهرست محمد بن حسن بن ولید قمی که از فهرست مهم و به دلیل جایگاه بلند ابن ولید قمی اهمیت فراوانی داشته، نقل قول هایی کرده است (برخلاف گفته مؤلفان محترم که به دلیل عدم ذکر کتابی به نام الفهرست در شرح حال ابن ولید قمی، امکان نقل شیخ طوسی از کتابی در رجال یا فهرست تألیف ابن ولید قمی را منتفی دانسته اند). شیخ طوسی که فهرست ابن ولید قمی را به روایت ابوالحسین ابن ابی جید قمی در اختیار داشته و از آن نقل قول کرده است (بنگرید به نقلی که در صفحه ۶۱ در اشاره به کتابی از احمد بن محمد اشعری آمده و شیخ طوسی به نقل از فهرست ابن ولید گفته است که «و روی ابن الوليد المبوبة» که به وضوح دلالت بر استفاده شیخ طوسی از فهرست ابن ولید دارد. اما فهرست دیگری که در اختیار شیخ طوسی بوده و در کتاب الفهرست از آنها نقل قول کرده و از طریق اتصال سند خود به آن فهرست، طرق خود را به آن آثار متصل کرده، می توان از فهرست احمد بن محمد بن سعید مشهور به ابن عقده که نسخه ای از فهرست او به روایت احمد بن محمد بن موسی اهوازی در اختیار شیخ بوده؛ فهرست احمد بن عبدون، فهرست عبد الله بن جعفر حمیری به روایت حسین بن عبد الله غضائری، فهرست بسیار مهم حمید بن زیاد به روایت ابوطالب انباری که بیشتر مشتمل بر آثار اصول و مؤلفان عالمان واقفی بوده و فهرست دیگر را بر شمرد. توجه و بهره گیری از فهرست شیخ طوسی موضوع مورد بحث بعدی است (صص ۲۵۱-۲۵۴) که بعد از آن موضوع مقایسه الفهرست با دیگر منابع رجالی مطرح شده است (البته به نحو طبیعی مقایسه کتاب فهرست با رجال به دلیل تفاوت این دو دسته اثر، چندان صحیح به نظر نمی رسد) و در آخر کتاب های نگاشته شده بر محور الفهرست به صورت ترتیب (ص



۲۵۶)، تلخیص (صص ۲۵۶-۲۵۷)، شرح (ص ۲۵۷) و تکمیل (صص ۲۵۷-۲۵۸) و چاپ های مختلف کتاب الفهرست مورد بحث قرار گرفته است.

سومین کتاب مورد بحث از چهار کتاب متقدم امامیه در مباحث رجالی و فهرستی، کتاب الرجال شیخ طوسی است. شاید اگر بحث از این کتاب با گزارشی از پیشینه نگارش کتاب های رجالی در میان عالمان پیش از شیخ طوسی آغاز می شد، کمک بیشتری به فهم خواننده می نمود، بعد از بحث کوتاهی درباره نام کتاب و تاریخ تألیف (صص ۲۶۳-۲۶۴) به همراه بحث از انگیزه و موضوع تألیف و شیوه تنظیم کتاب آمده است. یکی از مشکلات کتاب رجال شیخ طوسی، تکرارهای آمده در آن است، خاصه با توجه به این که شیخ طوسی باری را در انتهای کتاب خود با عنوان «کسانی که از ائمه روایت نقل نکرده اند»، آورده اما نام برخی از افراد ذکر شده در این بخش، در بحث از شاگردان و اصحاب ائمه آمده است. بحث از این مسئله و راه حل هایی که ارائه شده، موضوعی است که به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است (صص ۲۷۶-۲۸۸). بخش آرای شیخ طوسی در رجال با بحثی درباره توثیقات عام درباره افرادی که شیخ طوسی به عنوان اصحاب امام صادق علیه السلام از آن ها یاد کرده، آغاز شده است (صص ۳۰۵-۳۱۸). بحث از الفاظ جرح و تعدیل (صص ۳۱۸-۳۲۵) و یا تعبیر خاص «أسند عنه» که در کتاب رجال شیخ طوسی به کار رفته (صص ۳۲۵-۳۴۴) دو موضوع مورد بحث بعدی درباره کتاب رجال شیخ طوسی است.

آخرین کتاب مورد بحث از منابع کهن رجالی امامیه، کتاب معرفة الناقلين عن الأئمة الصادقين است که تلخیصی از آن با عنوان اختیار معرفة الرجال توسط شیخ طوسی باقی مانده است. در معرفی این

کتاب، به تفصیل از شرح حال کشی بحث شده و در ادامه گزارشی مفصلی درباره کتاب رجال او ارائه شده است. کتاب رجال کشی، خاصه برای پژوهشگران تاریخ امامیه در سه قرن نخستین هجری، اثر بی بدیلی است که به دلیل نقل گزارش های مختلف و گاه متعارض، برای شناخت جریان های مختلف و متداول در میان امامیه سه قرن اول هجری، اثری بی بدیل است.

کتاب حاضر بی شک برای شناخت بهتر کتاب های فهرستی و رجالی کهن و متقدم امامیه برای دانشجویان رشته های الهیات و علوم حدیث و سایر علاقه مندان، کتابی شایسته است و باید سپاسگزار مؤلفان محترم بود که به وضوح رنجی عظیم در تدوین کتاب حاضر کشیده اند. ■

انسانی و مطالعات فرهنگی  
مجموعه علوم انسانی